

خبر ویژه

عضو فراکسیون زنان مجلس:

یکی از افتخارات کروز نقش آفرینی زنان در صنعت قطعه‌سازی است



● عضو فراکسیون زنان مجلس از فعالیته‌ها، خطوط تولید، مراکز طراحی و تولید دستگاه‌های صنعتی سایت شماره ۲ شرکت صنایع تولیدی کروز بازدید به عمل آورد. در این بازدید مهندس سخا، مدیرعامل شرکت کروز و مدیران بخش‌های مختلف از فعالیت‌ها، مدیریت بهره‌وری و نظارت بر کیفیت در این شرکت توضیحاتی را برای هاجر چنارانی، نماینده مردم نیشابور و فیروزه در مجلس ارائه دادند. در این بازدید از دیدگاه هاجر چنارانی، قطعه‌سازی کروز شرکتی است که توانسته با استانداردهای جهانی همراه شود و ارزشمندتر آنکه تعداد زیادی از نیروهای آن را زنان تشکیل داده‌اند.

چنارانی درباره وضعیت صنعت قطعه‌سازی در کشور گفت: هم‌زمان با آغاز تحریم‌های ظالمانه علیه ملت ایران، به دلیل نبود قطعه مورد نیاز شاهد پرشدن خودروها در کف پارکینگ شرکت‌های خودروسازی بودیم، اما اکنون توانستیم در ایران قطعات مورد نیاز بیشتری را داخلی‌سازی کنیم.

او افزود: آنچه حائز اهمیت است اینکه بعد از تحریم بهتر توانستیم در صنعت قطعه‌سازی مانور دهیم و تهدیدات را به فرصت تبدیل کنیم، البته باید به قطعه‌سازان میدان دهیم تا همه قطعات، حتی قطعاتی را که با قیمت پایین وارد می‌شد بتوانند در داخل و با همان کیفیت تولید کنند.

نماینده مردم نیشابور و فیروزه درباره ارزیابی جایگاه قطعه‌سازی شرکت کروز گفت: امروز افتخار این است که هم قطعات مورد نیاز را می‌سازیم و هم الگوهای ساخت آنها در کشور شکل می‌گیرد که این موضوع باعث افتخار است. چنارانی بر ضرورت حمایت قوه مقننه از صنعت قطعه‌سازی تأکید و عنوان کرد: مجلس از همه توان خود در راستای ایجاد اشتغال پایدار برای هدفمندشدن این موضوع استفاده می‌کند؛ به‌ویژه در قطعه‌سازی نیز تلاش می‌کند که این صنعت و اشتغال آن حفظ شود.

عضو هیئت‌رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در مورد شرکت قطعه‌سازی کروز نیز گفت: همین که کروز توانسته در این صنعت خود را به استانداردهای جهانی نزدیک کند و محیط کاری بسیار سالم و با استانداردهای بسیار بالا داشته باشد بسیار ارزشمند است، به‌خصوص اینکه تعداد زیادی از نیروهای آن را زنان تشکیل داده‌اند. این موضوع یکی از افتخارات شرکت صنایع تولیدی کروز است و اگر این نگاه اقتصادی هم‌اکنون از استانداردهای بالایی برخوردار است، به طور حتم زنان نیز در ارتقای این استانداردها سهم بسزایی دارند.

ادامه از صفحه ۳

یکی از این آموزه‌ها این است که اصلاح‌طلبان دولتی و حکومتی شده و به حکومت چسبیده‌اند و نتیجه می‌گیرند حکومتی را باید رها کنند. این حرف اگر به این معنی بود که اصلاح‌طلبان (یا هر جریان سیاسی) نباید به دنبال قدرت‌طلبی باشند حرف درستی بود. اینکه برخی همه منافع را قربانی مانند در پست می‌کنند من اسم این آدم‌ها را بندگان پست می‌گذارم؛ از هر جریانی که باشند. ولی اگر به این معنا باشد که یک جریان با پایگاه قوی سیاسی، جریانی که پیشینه تاریخی دارد و می‌خواهد اصلاحات در کشور اتفاق بیفتد، چشمش را بر قدرت و حاکمیت بندد، این درست نقض اصلاح‌طلبی و کلا خلاف مصالح ملی است. اصلاح‌طلبی می‌خواهد بگوید سازوکارهای قدرت و حاکمیت اشکالات و کاستی‌هایی در رفتار، ساختار و گفتار دارد و باید اصلاح شود. می‌خواهد قدرت را اصلاح کند، چون قدرت است که جامعه را مدیریت می‌کند. این چه اتهامی است که اصلاح‌طلبان همیشه معطوف به قدرت هستند، اگر بخواییم قدرت و حاکمیت را اصلاح کنیم که جزء جوهر اصلاح‌طلبی است، جرایز نیست جز آنکه توجه جدی و عمیق به بهبود عملکرد و ارتقای کارآمدی حاکمیت داشته باشیم، اینکه اصلاح‌طلبان حتما باید یک حضور قوی و مؤثر در جامعه داشته باشند و در نهادهای مدنی به صورت قوی حاضر شوند، کاملا درست است و بیش از یک دهه است که این بحث مطرح شده و اصلاح‌طلبان در این راستا تلاش می‌کنند، البته نقاط ضعفی هم داشته‌اند، اما اینکه بعضی‌ها می‌گویند قدرت را رها کنید، کاری نداشته باشید چه کسی روی کار می‌آید، محصول این حرف چه می‌تواند باشد؟ محصولش رهاکردن و فاصله‌گرفتن از گفتمان اصیل اصلاح‌طلبی و سوق‌یافتن جامعه به سمت گفتمان‌های خردناک و خشونت و براندازی یا سپردن تحولات به دست حوادث و جریان‌های تندرو است.

❧ تا قبل از سال ۷۶ نهادهای مدنی فربه‌ای داشتیم که در کنار عوامل دیگر، منجر به دوم خرداد شدند اما همواره فربگی نهادهای مدنی و پایگاه‌های اصلاحات را بخشی که در قدرت بودند، بیشتر بود. امروز آن نهادهای خیلی باریک و نحیف شده‌اند ولی همچنان اصرار به در قدرت ماندن دارند و عده‌ای به هر قیمتی در قدرت هستند. استدلال کسانی که تأکید می‌کنند نباید به قدرت اصرار کنیم، این است که گاهی فاصله‌گرفتن از قدرت منجر به این می‌شود که بنوان با فراغ بال بیشتری به قدرت بازگشت تا اینکه مثلا کسی ملز بهروز نعمتی و کاظم جلالی در فهرست اصلاح‌طلبان برای تهران باشد.

بحث ائتلاف را که مطرح کردم، ضرورت زمانه بوده است، یعنی همان زمان هم اصلاح‌طلبان رسما اعلام کردند و مردم هم پذیرفتند که رأی دادند. چون در این مجلس تندروها در اکثریت هستند و نشان می‌دادند هر روز یک لطمه به مردم وارد می‌کنند؛ می‌خواهیم این مجلس تندرو نباشد. اعلام کردند مجلس اصلاح‌طلب آن‌چنانی هم نمی‌خواهیم؛ چون نمی‌توانیم و اجازه نمی‌دهند. مجلس ششم هم امکان ندارد تشکیل شود. کم‌اینکه همان زمان نیروهای ثبت‌نام کردند و رد صلاحیت شدند ولی اصلاح‌طلبان شعار ندادند که می‌خواهیم مجلس اصلاح‌طلب داشته باشیم؛ گفتند مجلس معتدل، فرض کنید اصلاح‌طلبان این کار را نمی‌کردند و مجلسی تندروتر از مجلس نهم تشکیل می‌شد و هر روز خسارت بیشتری به کشور وارد می‌کرد. پس این کار یک کار عاقلانه و مبتنی بر خرد جمعی بود. اما اینکه می‌گویند به جامعه مدنی توجه شود، کاملا درست است. اما به چه معنی است؟ اصلاح‌طلبی دو پا دارد، یکی حکومت و یکی جامعه و مردم. این دو پا باید با هم جلو برود. نمی‌شود یکی را

رها کرد و دیگری را چسبید. ممکن است بگویند در یک مقطع به هر دلیلی شرایط ایجاب می‌کند که در انتخابات شرکت نکنیم. در برخی کشورهای پیشرفته هم گاهی برخی احزاب بحث تحریم انتخابات را مطرح می‌کنند. اصلاح‌طلبان گرچه هیچ‌وقت از تحریم صحبت نکرده‌اند اما این کار عجیب و پیچیده نیست. اما در یک کشور توسعه‌یافته و پیشرفته با دموکراسی یا نیمه‌توسعه‌یافته و نیمه‌دموکراسی نمی‌شود انتخابات را کنار گذاشت. ممکن است در مقطعی این کار را بکنید. اما اساس هر نظامی انتخابات است ولو دموکراسی‌اش هم نپیمند و حداقلی باشد. می‌توانید نقد کنید که اصلاح‌طلبان جامعه را رها کرده‌اند یا بیشتر به قدرت توجه دارند که کار کرده‌اند و این نقطه‌ضعف را باید جبران کرده و ارتباطشان را با جامعه بیشتر کنند؛ به‌ویژه در شرایط کنونی که اصلاح‌طلبان را هدف گرفته‌اند. اما خودتان توجه کنید که سؤال و اعتراض می‌کنید که چرا اصلاح‌طلبان از کسی که اصلاح‌طلب نبود، دفاع کردند؟ همین گفته نشان می‌دهد اتفاقا اصلاح‌طلبان به قدرت نجسبیده‌اند وگرنه این کار را نمی‌کردند. آن دولت هم تعهدی به اصلاح‌طلبان نداده که با ما مشورت کند. از برخی اصلاح‌طلبان بعدا طبق تشخیص خودش استفاده کرده اما تعهدی در این میان وجود نداشته است. کنشگران اصلی سیاست هم که اصلا در قدرت حضور ندارند. بعضی‌ها هستند که به نام

اصلاح‌طلبان در قدرت هستند و بد عمل می‌کنند که مورد نقد اصلاح‌طلبان هم بوده و در همه جناح‌ها افرادی بوده‌اند که رفتارهای نادرست و فرصت‌طلبانه داشته‌اند. البته این نقد به اصلاح‌طلبان وارد است که باید این موارد را شفاف‌تر با مردم در میان بگذارند و فاصله خودشان را با نیروهایی که در تراز اصلاح‌طلبی نیستند و رفتارهایشان نقض اصلاح‌طلبی را نشان می‌دهد، مشخص کنند و معلوم شود این کارها مربوط به اصلاح‌طلبان نیست.

❧ در مقطع فعلی سیاست ائتلافی پاسخ‌گو است؟ خیر. به این دلیل که نیازی نیست و دردی از دردهای کشور برطرف نمی‌کند. امروز مجلسی می‌خواهیم که به جایگاه اصلی‌اش برگردد و مجلسی شود که قانون اساسی خواسته است و میزان رأی مردم باشد. ائتلاف این اتفاق را تضمین نمی‌کند. ائتلاف مجلس غیرتندرو را تضمین می‌کرد ولی الان سازوکار شفافیت و نیروهای توانمند این کار را تضمین می‌کند. اینکه موانع چقدر اجازه این کار را بدهند یا نه، بحث ثانویه است. اصلاح‌طلبان به وظیفه‌های مردمی خودشان عمل می‌کنند. طبیعی است که موانعی هم پیش‌روشان است که اعلام خواهند کردیکی از الزامات همین پاسخ‌گویی با صحبت با مردم یا بسج‌کردن افکار عمومی است. آرای خاموش وقتی بیدار می‌شوند که بخوانند به اصلاح‌طلبان رأی دهند. ما الان با تکثرگرایی بسیار زیاد در جریان اصلاح‌طلبان مواجهیم. تکثر امر دموکراتیکی است اما اگر به اشتقاق برسد یا چندصدایی ایجاد کند که باعث گمراه‌شدن ذهن‌ها شود و به نتیجه واحدی نرسد، نتیجه انتهایی که رأی‌دادن است هم اتفاق نخواهد افتاد. الان به صدای واحدی رسیده‌اند، قرار است برسد یا ترجیح می‌دهند هرکدام ساز خودشان را بزنند؟ حتی در مقطعی سازوکاری برای رهبری اصلاحات را مطرح کردند که واکنش عمومی اصلا مثبت نبود. درست است که نقش کاربزمایتیک آقای خاتمی را

سیاست

می‌خواهند اصولگرایان سنتی را دور بزنند

همه قبول دارند و داشتن یک مدیر از دل جریان‌ها شاید درست باشد ولی در این مقطع حتی آن هم جوابگو نیست و برای افکار عمومی خیلی جالب نبود. یک نکته بارها گفته شده که یکی از ویژگی‌های اصلاح‌طلبی تکثر و تنوع نظرات است. مکمل آن هم این است که اصلاح‌طلبان چیز پنهانی نداشته و همیشه با مردم رو بوده‌اند. هنر اصلاح‌طلبی این بوده که بتواند از دل این تکثر در مسائل راهبردی، در مسائل ملی به اجماع برسد. جاهایی نقطه ضعف داشته؛ مثلا سال ۸۴ تکثر به کشور ضربه زد.

اگر در سال ۸۴ اجماعی صورت می‌گرفت و اصلاح‌طلبان به این تراز از پیشرفت و فرهیختگی رسیده بودند که به اجماع برسند، به احتمال زیاد سیاست کشور به گونه دیگری رقم می‌خورد. در یک دهه گذشته این هنر را اصلاح‌طلبان به دلایل عدیده پیدا کرده‌اند که یکی حوادث ۸۴ و ۸۸ بود که ایجاب می‌کرد اصلاح‌طلبان فقط منافع ملی را در رأس قرار دهند و براساس خرد جمعی و اجماع عمل کنند، بنابراین در عین این تکثرها اجماع حاصل شد؛ ولی یادمان باشد که این اجماع‌ها پس از تکثرها رخ داد. در جریان اصلاح‌طلبی این‌طور نیست که کس دستور بدهد چطور فکر کنید. آقای خاتمی هم هیچ‌وقت عمل کند، البته شدت و ضعف دارد. در بحث حرف آخر را اول نمی‌زند و حرف آخر خودش هم در ابتدا برای خودش معلوم نیست و در دل همین گفت‌وگوها و نشست‌های مختلف خاتمی خرد جمعی را می‌سندج و همراه با آن پیش می‌رود و حرف‌های نهایی از دل خرد جمعی گفته می‌شود. یک سال قبل ببینید مواضع اصلاح‌طلبان چقدر تکثر داشت و امروز چقدر نزدیک شده‌اند. دو فرایند به شکل جدی در بین اصلاح‌طلبان جریان پیدا کرده؛ یکی فرایند گفت‌وگو است که با هم صحبت می‌کنند و دوم اینکه معطوف به این است که می‌کنند و پشتیبان این گفت‌وگو می‌تواند تا بی‌نهایت ادامه داشته باشد؛ اما باید به اجماع منتهی شود. صحبت‌های من از دل تعاملات و گفت‌وگوها درآمده و شخصی نیست. شورای‌عالی سیاست‌گذاری هم که تشکیل شده، مظهر خرد جمعی و اجماع است که با هم تصمیم می‌گیرند و اصلاح‌طلبانی که عده‌ای از سر شورا هستند، کمک می‌کنند و پشتیبان این جریان هستند تا راهبردهای موردنیاز اتفاق بیفتد.

❧ در شرایطی که زمان زیادی تا انتخابات نمانده، به نظراتان رمانش بود که از زهری اصلاحات صحبت شود یا نه؟ و اینکه قائل به این هستید که مدیریت آقای خاتمی خیلی درگه‌شلا بوده و هنوز هم هست و یک نوع اقبال عمومی به ایشان وجود دارد؟ اینکه آقای خاتمی با اقبال عمومی مواجه بوده یا یک نوع مرجعیت برای اصلاح‌طلبان است، واقعیت است؛ اما اینکه بگوییم اصلاح‌طلبان همه‌چیز را به خاتمی محاله کرده و به فکر سازوکار راهبری و مدیریت اصلاحات نیستند، قطعاً اشتباه است و بیشتر عملیات روانی است که عده‌ای از سر ناگاهی یا تحلیل غلط و آماردانه انجام می‌دهند. آقای خاتمی خودش بیش از بقیه به دنبال ساختار است؛ اینکه مدیریت، مدیریت منتشر و توزیع‌شده و دموکراتیک باشد. وقتی آقای خاتمی خودش شورای مشورتی راه می‌اندازد و کمک اساسی به شورای‌عالی سیاست‌گذاری می‌کند و می‌گوید با سازوکار و با تصمیم جمعی عمل کنید؛ این چه معنایی دارد؟ یعنی خودم که می‌تواند حرف آخر را بزند، می‌خواهد سازوکاری دموکراتیک‌تر برقرار شود. وقتی از فهرستی که ضعف هم دارد؛ اما چون از دل تصمیم جمعی بیرون آمده است، دفاع می‌کند و می‌گوید در مراحل بعدی باید بهتر شود، این گفته‌ها بی‌انصافی است. خرد جمعی و واقعیته‌ای که به ساری و جاری است؛ شعار نیست؛ یعنی آقای خاتمی در مسائل راهبردی این‌طور نیست که تصمیم بگیرد و در آخر تصمیمش را اعلام کند. مثل بقیه ممکن است نظر شخصی داشته باشد؛ اما در فرایند تعاملات دموکراتیک و نیمه‌دموکراتیک، ذهن ایشان هم با این فرایند پیش می‌رود و آنچه خرد جمعی به آن می‌رسد، عمل می‌شود. بارها بوده که آقای خاتمی نظراتی داشته که درست

نقطه مقابل چیزی بوده که خرد جمعی به آن رسیده و نظرش را عوض کرده. واقعیت این است که اصلاح‌طلبان به دنبال این هستند که به شکل ساختاری فرایند اجماع‌سازی اتفاق بیفتد و آقای خاتمی هم بیش از همه دنبال همین است که در این فرایند‌ها را بهینه کنند. یادمان باشد فضایی که ما در آن به سر می‌بریم، بسته است و حرکت اصلاح‌طلبان در این فضا بسیار سخت است. در این فضا این کار را انجام می‌دهند و جلو می‌روند. یادمان باشد اگر جناح و جریانی، سرمایه‌ای ملی و مردمی دارد، باید تخطئه کند یا از این سرمایه به شکل بهینه استفاده کند؟ بله؛ اگر همه چیز خودش را به این سرمایه گره بزند و آن را منحصر به فرد کند؛ کاری که اصولگرایان در مقاطعی انجام دادند و آسیب فراوان دیدند، کار اشتباهی است و به ضد خودش تبدیل می‌شود؛ اما اگر سازوکار را درست انجام دهند و درعین‌حال از این سرمایه استفاده کنند، کار بسیار عاقلانه و مطلوبی است. در دموکراتیک‌ترین کشورها شخصیت‌های برجسته ملی هستند که فراتر از احزاب و جناح‌ها بر جامعه اثرگذاری دارند و از این ظرفیت در راستای منافع کشورشان استفاده می‌کنند. ❧ اجازه دهید به جریان سوم بپردازیم. امروز جریاناتی هستند که بالقوه برخی از شاخص‌های جریان سوم را دارند یا به‌عنوان جریان سوم شناخته می‌شوند؛ مثلا آقای احمدی‌نژاد که سال‌های زیادی از دوران ایشان گذشته؛ اما به صورت بالقوه می‌خواهد جریان سومی باشد یا مثلا برخی می‌گویند آقای قالیباف داش

می‌خواهد تبدیل به جریان سوم شود. نظراتان درباره این گفته‌ها چیست و به نظراتان گفتمان اصلاحات بالقوه این پتانسیل را دارد که بتواند به‌عنوان جریان سومی که گفتمان خودش را جدا از دو گفتمان غالب کشور دارد، به وجود بیاید؟

موضوعیت ندارد که بگوییم اصلاح‌طلبی انشقاق پیدا کند و یک نوع اصلاح‌طلبی به وجود بیاید که اصلاح‌طلبان دو قسمت شوند؛ اصلاح‌طلبان سنتی و نوظهور. به نظر من چنین اتفاقی نمی‌افتد. جریان اصلاح‌طلبی جریانی تاریخی است که از زمان مشروطه بوده و به صورت ویژه‌تر از سال ۷۶ به معنای امروزی شکل گرفته و چهره‌ها و عملکردهای خودش را دارد و این عملکردها به گونه‌ای نیست که اینها ساکت بنشینند و کاری به تحولات نداشته باشند. به‌اضافه اینکه در ارتباط با بدنه حتی اگر فرازونشیب داشته؛ اما ارتباط خوبی داشته و دارد. در برخی از احزاب ما، در بدنه حزب‌شان تندترین و معتدل‌ترین مواضع را دارند؛ اما همه با هم کار می‌کنند، یک‌دیگر را تعدیل می‌کنند. این‌طور نیست که اینها با هم درگیر باشند و منجر به اتفاق عجیبی شود؛ بنابراین این تعاملات دو طرف را تعدیل می‌کند. برآورد من از روند اصلاح‌طلبی این است و پیش‌بینی نمی‌کنم شاخه جدیدی مثلا به نام نواصلاح‌طلبی به وجود بیاید و فعالان و کنشگران اصلی اصلاح‌طلب خودشان را ارتقا می‌دهند و سعی می‌کنند با تحولات زمانه تطبیق داشته باشند و جلو بروند؛ البته شدت و ضعف دارد. در بحث اصولگرایی، اشتباهی که برخی از آنها دارند، این است که فکر می‌کنند جریان‌سازی با دستور، کلیشه و اراده شخصی چند نفر اتفاق می‌افتد؛ توجه ندارند که جریان‌های سیاسی، پیشینه تاریخی و ایدئولوژی و کنشگری طولانی و خاصی دارد و باید زمانی از آن بگذرد که کمک‌های اجتماعی پیدا کند و گفتمان‌هایش شکل بگیرد و جریان خودش را به وجود بیاورد. پیشینه اصولگرایی از ابتدای انقلاب شروع شده و شخصیت‌ها، رویکردها، فعالیت‌ها، گفتمان‌ها و سازمان خودشان را دارند. این‌طور نیست که کسی اراده کند و بگوید می‌خواهم نواصولگرایی راه بیندازم. اینها فضلی و شخصی است، نمی‌خواهم بگویم به‌هیچ‌وجه جریان سومی در کشور شکل نمی‌گیرد؛ بلکه این‌طور شکل نمی‌گیرد که با اراده چند نفر یا یک نفر اتفاق بیفتد. این خطایی است که آنها دارند و به دلیل اطلاعات‌داشتن قبیض از فرایندهای سیاسی و تاریخی، این حرف‌ها را می‌زنند. اما در این انتخابات، جریان‌های جدیدی برای اصولگرایان هستند که آقای احمدی‌نژاد یک جریان است و آقای قالیباف هم که تلاش می‌کند به قول خودش تحت عنوان نواصولگرایی حرکت کند. باین‌حال، به نظر من جریان جدی‌تری وجود دارد تحت عنوان جریان‌های انقلابی عدالت‌خواه که البته اینها پشتوانه‌های خاصی هم دارند و هزینه‌های زیادی هم برایشان می‌شود هستند تا در انتخابات با شعار پاک‌دستی و مبارزه با فساد و عدالت‌خواهی حاضر شوند. به نظر من این جریان بین اصولگرایان نوظهور است؛ چون می‌خواهد اصولگرایان سنتی را هم دور بزند و با گفتمان جدیدی حاضر شود. البته هرچه پیش می‌رویم، ابعاد و ماهیت این جریان‌ها برای جامعه بیشتر روشن می‌شود که چه دست‌هایی در این زمینه کار می‌کنند؛ اما پدیده جدیدتر انتخابات در طیف اصولگرایان، این پدیده است.

❧ اصولگراها در برنامه راهبردی انتخاباتی خود برای مجلس و ریاست‌جمهوری برنامه دارند. ظاهر آقای قالیباف برای ریاست‌جمهوری و آقای جلیلی برای ریاست مجلس خواهند آمد. چیش‌ها گاهی تغییر می‌کند و نگاهشان برای انتخابات طولانی‌مدت است. این نگاه در اصلاح‌طلبان هم وجود دارد. ارزیابی شما از این جنبش و تقسیم‌بندی قدرت چیست؟

اصولگرایان در سال گذشته تصویری پیدا کرده‌اند که با همه‌ها به دولت و اصلاح‌طلبان و بخشی از ناکارآمدی که در دولت هست و نارضایتی‌هایی که به دلیل این اتفاق به وجود آمده. اصلاح‌طلبان سرمایه اجتماعی‌شان را از دست داده‌اند و یک پیروزی از پیش فرض‌شده برای خودشان متصور هستند. با این نگاه کار کرده و فکر می‌کنند ما انتخابات‌ها را برده‌ایم، البته با تمام قدرت هم در عملیات روانی و تخریب‌ها کار می‌کنند یا در رسانه‌های منتسب به بیت‌المال و… تبلیغات می‌کنند که حد هم ندارد و به‌طور گسترده تلاش می‌شود. تصور می‌کنند با این حجم از عملیات و تخریب رقیب، مجلس و ریاست‌جمهوری را خواهند برد. طبیعی است که اصلاح‌طلبان هم به این موارد توجه دارند؛ اما با توجه به فضای موجود، فعلا تمام فکر اصلاح‌طلبان معطوف به مجلس است؛ اینکه آیا می‌شود یک مجلس کارآمد تشکیل داد که بتواند مشکلات مردم را در حد خودش حل کند و شرایط مطلوب‌تری بر سیاست کشور حاکم شود یا نه؛ یعنی واقع‌بینانه عمل می‌کنند که الان انتخابات مجلس در پیش است و چه باید کرد و نسبتش با مردم چطور باید باشد. بنابراین به‌طور ویژه نگاهشان به ۱۴۰۰ نیست؛ اگرچه نگاه کلان آنها حتما به این خواهد بود. ❧ به نکته‌ای که گفتید برمی‌گردیم؛ اینکه تلاش اصلاح‌طلبان این است که مجلسی کارآمد و قوی با نیروهای سیاسی تشکیل دهند. در مجمع هیئت نظارت را داریم که عملکردش تقریبا موازی با شورای نگهبان است. در این شرایط، اگر افرادی که در مجلس ششم هم بوده‌اند، به مجلس یازدهم برسند، چه کاری از پیش خواهند برد؟

به نظر من قطعا می‌توانند؛ چون در‌حال‌حاضر مجلس تضعیف شده است. به قول شما یک نهاد موازی برایش درست شده و به دلایل مختلف به‌ویژه همین دلیل، مجلس افت پیدا کرده است و از سوی دیگر فشارهای مختلف و از همه مهم‌تر درصلاحیت‌های مطرح است که نیروهای توانمند نتوانند وارد مجلس‌های

ادامه از صفحه ۱۵

یادداشت میهمان

رفراندوم

بازکردن قفل تصمیم‌گیری

علیرضا حسینی

دانش‌آموخته علوم سیاسی

● چندی است سخنان گاه و بی‌گاه رئیس‌جمهور درباره همه‌پرسی، سبب بالاگرفتن بحث‌های بسیاری شده است. هر چند روحانی، هیچ گاه به‌روشنی بیان نکرده است که این همه‌پرسی در چه زمینه‌ای ضرورت دارد، اما شواهد نشان می‌دهد منظور وی، احتمالا حوزه سیاست خارجی و مذاکره با غرب است. این کار در ایران بی‌سابقه بوده و از دید قانون اساسی نیز همه‌پرسی تقریبا منحصر به اعمال قوه مقننه است. پس اگر هدف همه‌پرسی، مسائل مربوط به امور خارجه باشد، باید از رهگذر اختیارات مجلس به آن پرداخته شود. اما بحث در اینجا بر سر امکان و درستی انجام این کار جدا از انگیزه و اهداف دولت روحانی است. هر چند نمونه‌های پیشین همه‌پرسی در ایران همگی الزام‌آور بوده‌اند، اما در قانون اساسی نه به مشورتی یا الزام‌آوربودن آن اشاره‌ای شده و نه کاربردش به سیاست داخلی می‌دهد. همه‌پرسی ابزاری برای پایان‌دادن درستی انجام این کار جدا از انگیزه و اهداف دولت روحانی است. هر چند نمونه‌های پیشین همه‌پرسی در ایران همگی الزام‌آور بوده‌اند، اما در قانون اساسی نه به مشورتی یا الزام‌آوربودن آن اشاره‌ای شده و نه کاربردش به سیاست داخلی می‌دهد. همه‌پرسی ابزاری برای پایان‌دادن به اختلافات لاینحل نمایندگان مردم به شمار می‌رود. از سوی دیگر می‌تواند پشتیبان بخشی از نمایندگان مسرد در برابر بخشی دیگر، برای پیشبرد سیاستی خاص باشد و البته طبیعی است چنین مواردی در حوزه سیاست خارجی نیز قرار گیرد. همه‌پرسی در سیاست خارجی، پیشینه‌ای جهانی دارد. در همه‌پرسی مردم سیاست کلی را تعیین یا نتیجه یک فرایند را تأیید و رد می‌کنند، اختلاف میان نمایندگان‌شان بسیار ژرف یا بحث بر سر موضوعی به‌شدت مهم باشد و نیاز به نظر مستقیم مردم حس شود. هم‌اکنون در ایران، شماری از منتخبان ملت معتقدند مردم محالست مذاکره با غرب به‌ویژه آمریکا هستند و برخی دیگر مدعی‌اند نظر مردم چنین نیست، اما هیچ یک، دلیل محکمی برای اثبات دعوی خود ندارند.با فرض ممکن‌بودن برگزاری همه‌پرسی در سیاست خارجی از منظر قانونی، اگر نتیجه موافق نظر جناح رئیس‌جمهور باشد، این امکان فراهم می‌شود که کار مطابق میل آنها و بدون اعتراض پیش برود. در غیر این صورت، چون رأی مردم مخالف نظر دولت است، پس شهروندان به نوعی به دولت نه گفته‌اند. در چنین شرایطی معمول است که با استعفاى دولت، راه برای استقرار دولتی همسو با نظر مردم که قدرت بیشتری دارد، فراهم شود. شاید در هر دو حالت عده‌ای از متخصصان، منتقد نظر مردم باشند، اما درست یا نادرست، این آرای عمومی است. شاید نظر مردم کارشناسانه نباشد، اما هنگامی که شکاف میان نمایندگان‌شان به‌اندازه‌ای عمیق است که به توافق نمی‌رسند، این تنها راه ممکن است. حتی امکان دارد آرای عمومی نادرست باشد، اما این آرای غلط ممکن است به نمایندگان نیز داده شود و این هزینه‌ای است که باید برای دموکراسی یا خروج از بن‌بست پرداخت.از سوی دیگر همه‌پرسی‌های سیاست خارجی، برخلاف برخی نمونه‌های داخلی، الزام‌آور و محدودکننده نیست، بلکه تصمیم‌حکم یک فرآیند سنجی رسمی و بسیار معتبر را دارند و در صورت ضرورت‌بودن شدن دولت با آن، به منافع ملی آسیبی نمی‌رسد، زیرا منافع ملی باید با خواست عمومی منطبق باشد. از سوی دیگر با این رأی – خواه موافق یا مخالف- دولتی ایجاد می‌شود که توانایی حرکت در مسیر انتخابی را داشته باشد. ازاین‌رو دست دستگاه اطلاعاتی بسته نخواهد بود و افرون بر این چون تنها یک سیاست کلی پیشنهادی از سوی مردم تعیین شده، هیچ اجباری برای دیپلماسی از نظر زمانی یا فنی وجود ندارد. دولت می‌تواند گفت‌وگو را تا هنگامی که به دستاورد مطلوب خرد برسد، ادامه دهد و پس از آن نیز دوباره این مردم با مجلس هستند که آن را تصویب می‌کنند.

خبر

وزیر خارجه فرانسه:

می‌خواهیم مذاکرات عمیقی با ایران داشته باشیم

● ایلنا: به گزارش نشنال، «ژان ایو لودریان»، وزیر خارجه فرانسه در ابوظبی گفت: می‌خواهم به دوستان اماراتی بگویم که ما هرگز درخصوص امنیت متحدانمان در منطقه مصالحه نمی‌کنیم. وی افزود: می‌خواهیم مذاکرات عمیقی با ایران داشته باشیم که نه‌تنها برنامه هسته‌ای ایران، بلکه مسائل امنیتی منطقه‌ای را شامل شود. لودریان همچنین گفت: ما و سران امارات می‌خواهیم دیپلماسی را در اولویت خود قرار دهیم.